

عنوان: مطهري و رسالت هاي اعتقادي و اجتماعي

موضوع: مجتهدان و علما

پديدآورنده: رضوي، مسعود

نشريه: همشهری؛ ۱۹ و ۲۳/۲/۸۰

بازيابی: ۱۱۱۰۰۶۳۰

مطهري و رسالتهاي اعتقادي و اجتماعي

چه ضرورتی ما را وامی‌دارد که بیست و دو سال پس از شهادت عالم فاضل و روشنگری همچون مطهري، باز هم درباره آرای و عقاید، حیات و تالیفات آن دانشی‌مرد فرزانه و آزاد اندیش درنگ کنیم و هنوز پس از گذر بیش از دو دهه، وی را سرچشمه‌ای برای تفحص و تدبر در فرهنگ دینی معاصر و اندیشه معنوی این روزگار بدانیم؟ مطهري چه کرد و چه خصوصياتی داشت و چگونه زیست و چه تأثیری بر جامعه و معاصران خود نهاد؟ آیا توجه به میراث وی، صرفاً ادای احترامی به خدمات سیاسی و شهادت غمبار وی به ست‌اصحاب خشونت و یکسو نگری، یا به عبارتی‌خوارج دوران بوده است؟ یا حقیقتاً وی مصلحی فرهنگی، روشنفکری دینی و پرهیزگاری انسانگرا بود که در پرتو کار و تفکری طولانی مدت و پالایشی روحانی و تعهدی اجتماعی، موجب تحولاتی متعالی شده و تأثیری اصیل و مثبت بر جامعه خود نهاده بود؟

مروری حتی اجمالی بر آثار به جا مانده از آن استاد فقید، هر شك و شبهه‌ای را در باب نظر اخیر از بین می‌برد و جریان پویا، عمیق و روبه رشد اندیشه و ایمان را به وضوح نشان می‌دهد. مطهري به دلیل کیفیت تفکر و مطالعاتش انسانی ذو وجوه بود، یعنی هم عالمی حوزوی و مسلط به علوم دینی بود، هم استادی صاحب‌متد و کوشا در دانشگاه، هم خطیبی متبحر بر بالای منبر یا در پشت تریبون، هم روشنفکری اجتماعی و دانا به مسائل معاصر، هم انسانی پرهیزگار و مومن و شیفته رسالتهای دینی و هم نویسنده‌ای قابل‌در زبان و ادب پارسی... و این مجموعه خصائلی که به اجمال‌مذکور افتاد، با سطر سطر نوشته‌های بازمانده از وی و لحظه لحظه زندگی فردی آن دانشور بزرگوار و همه سوانح و موافق اجتماعی و پوششهای سیاسی‌اش قابل تأیید و اثبات است.

برای درک موقعیت و شخصیت ممتاز مطهري، شناخت طبقات پژوهشهای او و کیفیت آثار و عرصه‌های فعالیت فکری وی می‌تواند دلالتی تام و مدارکی روشن به حساب آید و این شناخت، از آنرو لازم می‌آید که بدانیم مطهري می‌تواند و می‌باید سرمشق و نمونه‌ای برای متفکران دینی ما، به‌ویژه روحانیون جوان و طلاب حوزه‌های علمی قرار گیرد. سرمشقی که در حد ظرفیت زمان خود و در ظرف استعداد و توان خود، مرزهایی را در نوردید و به سرزمینهایی از فرهنگ و خرد و اعتقاد رسید که اساساً برای نسل انقلاب اسلامی، و در زمان خود معیارهای تعالی محسوب شده و هنوز معتبر است. مطهري هیچگاه در نقطه‌ای خاص درنگ نکرد و عمر و اقتدار فکری خود را مصروف گشت و گذار در اوهام و انگاره‌های شخصی و یا اظهار فضلهای بی‌حاصل و کم‌ثمر ننمود. او دریافته بود که سرعت تحول در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی، در دوران ما، با گذشته‌ها تفاوت کرده و کیفیت و کمیت پرسشها و پرسمانها و یا سبک و سیاق گفتارها و گفتمانها، چنان دگرگون شده که اندکی غفلت می‌تواند پژوهشگر و متفکر و عالم زمان ما را از قافله دور دارد و از کاروان تغییر و تکامل بازدارد. دیگر همچون چهره‌های اسکولاستیک و حکمای کلاسیک، امکان انزوا و تزلزل در روستایی دور افتاده وجود ندارد و هیچ عارفی نمی‌تواند در غار تنهایی یا خانقاه بی‌گناهی خویش به سلوک و مراقبه پردازد و غافل از خلائق و حقایق پیرامونی، سردرگیبیان خاموشی و فراموشی فرو برد.

مطهری نیک دریافته بود که گردهای اطلاعات و پرسشهای تازه و دانشهای جدید در راه است و دین و ایمان نمی‌تواند کنار آن عبور کند و گردی بر دامانش ننشیند.

هنگامه‌های نوین و لحظه‌های تصادم قطعی فرهنگ پرهیاهو و صاحب امکانات مدرن با سنت‌ها و ادیان بزرگ و پرشکوه دیراسر جهان فرارسیده و در میان همه این سنت‌های معنوی و ارزش‌های دینی، اسلام به دلیل ویژگیها و موقعیت خاص خود، بیش از هر دین و تمدنی می‌باید پاسخگویی مداوم روح معتقدات و ایمان‌های دینی در مقابل جهان خالی و بی‌روحي باشد که خود را تحمیل می‌کند. هنگامی که انقلاب اسلامی ایران به عنوان واقعیتهای غیر قابل انکار ظهور کرد، انگاره‌های این تقابل بیشتر آشکار شد و مطهری که سالها پیرامون مشکلات و مقتضیات معاصر اندیشیده و پژوهیده بود، فلسفه این رویارویی و عمق پنهان آن را به درستی دریافته و برای تشریح مساعی و هدایت آن گام در راه نهاد. گامی محکم و بلند که بدبختانه در آتش عداوت و جهل گروهی از پلیدترین تبهکاران از رفتن بازماند و وجود ثمر بخش و نجیبش از دست ما رفت. گریستن بر این ثلمه، چنان ناگزیر بود که حتی استادان بزرگ مطهری، یعنی علامه طباطبایی و امام خمینی (ره) که صبری جمیل و کم‌نظیر داشتند، اشکها فرو ریخته و سخنان سرشار از انده بیان نمودند. اما اگر حضور عینی مطهری ناپدید شد، حضور فکری و معنوی وی در آثار و اندیشه‌های منتشر و نامنتشرش گسترش یافت و قرائت آثار و تدبیر در افکارش آغاز گردید. مطهری در کوران دهه‌های چهل و پنجاه، در اوج بلوغ فکری و روحانی و در کوران مطالعات دانشگاهی و فعالیت‌های اجتماعی، مرزهای انقلاب اسلامی و ظرائف آن را به کمال دریافته بود و در همین دوران مجموعه غنی آثار و تالیفات مهم خود در حکمت و علوم اسلامی و پاس به پرسش‌های معاصر را تدوین و تالیف نمود. مجموعه‌ای وثیق و معتبر که در آن نه نشانه‌ای از سنت‌گرایی یک‌جانبه و بی‌توجه به دانش‌های نوین دیده می‌شد و نه بریدگی از سنت و سرسپردگی به تجدد و فکرهای نوپدید. او بیش از هر عالم دیگری در اتصال حلقه‌های گسسته سنت و نوشدگی و ضرورت‌های عصری کوشید. سنت برای وی، مجموعه عظیم معنوی بود که دین و قرآن در مرکز آن قرار گرفته و حکمت و عرفان و ادب آن را در آینه تمایلات متفاوت و متعالی منعکس نموده بود. میراث معنوی پرباری که مطهری بدان تکیه زده بود، فراتر از تلقی سنتی و مرسوم همگان وی بود و در واقع یک فرهنگ عظیم و پردامنه محسوب می‌شد. آثاری همچون "خدمات متقابل اسلام و ایران" یا "تماشاگه راز" یا "سیره نبوی" یا "جهان‌بینی اسلامی" نشان دهنده توجه وی به مسائل متعدد فرهنگی نظیر تاری، اندیشه‌پژوهی، ادبیات، تفکر سیستمی و... است و آثار دیگری نظیر "شرح اصول فلسفه و روش رئالیسم" یا "علل گرایش به مادگرایی" یا "اسلام و مقتضیات زمانه" و امثالهم نیز بیانگر توجه ایشان به پرسش‌های نوین و اقتضانات فکری و فلسفی جدید و منتج از فرهنگ مدرن در حیات معاصر ملت ما بود که هر یک به نوبه خود اثری ویژه و راهگشا در همه سالهای پسین بوده و هست. علاوه بر این، توجه وی به فارسی‌نویسی و اتخاذ شیوه و نثر مرسل و ساده، همراه با متانت و اعتدال در انتخاب کلمات، بدون توجه به سنت مغلق نویسی و یا عربی‌نگاری مرسوم در حوزه‌های قدیم، راه ارتباط بانسل حاضر و روزگار کنونی را در پیش وی سهلتر کرد و بردایره مخاطبان فرهنگ دینی بسیار افزود.

مطهری کوشید تا جوان مسلمان را وادار به سخن گفتن با متون و معارف دینی نماید و به او انگیزه‌های طرح پرسش از ساخت دین و شناخت سماحت دین را ارزانی نماید. وی ضمن انتقاد از فرهنگ غربی و مدرن، چشم بر ارزش‌های آن نمی‌بست با ورود به عرصه‌های کلام جدید، طرح آرای فلاسفه معظم مغرب زمین و احترام به متالهان و دانشمندان آن سامان، سنت عالمان تمدن بزرگ اسلامی در عهد بیرونی و بوعلی و فارابی و سهروردی را پیش گرفت که ضمن ارادت تام و ایمان عاشقانه به اسلام، فلسفه افلاطون و ارسطو و فلوطین و هرمیس و حکمت خسروانی را نیز ارج می‌نهادند و دستاوردهای فکری و علمی ایشان را همچون ظاهر رایان منتشر یا تشریون اشعری، به فتاوی کم‌مایه یا منقولات مجعول و یا تهمت ارتداد انکار نمی‌کردند. او می‌کوشید تا این سنت دیرپا و تمدن ساز را که فضیلت علم را منفع از منبع آن محترم می‌شمارد احیا کند و خود در فکر و عمل بدان پایبند بود.

مطهری می‌دانست که سنت دینی جز با پیرایش از خرافه‌ها و مجعولات، امکان رویارویی با توفان تجدد و مبانی فلسفی و علمی آن را نخواهد داشت و به همین دلیل برای خود رسالت احیای جوهره سنت دینی و نحوی کارآمد و مطابق نیازهای نوین را قائل بود. (مقدمه خدمات متقابل اسلام و ایران) و البته این امر از جانب استاد مطهری به عنوان یک روحانی برجسته و معروف، می‌توانست تبعاتی دشوار به همراه داشته باشد، ولی وی پاسخگویی به نیازهای معاصر را بر مصالح فردی ترجیح می‌دانست و حاضر نبود میدانهای خالی را برای افراترگرایان و یا کم‌دانشهایی که جز تحریک عوام هنری ندارند، خالی‌تر نماید. مطهری می‌دانست که مثلاً "بحث در ملیت، یک بحث آکادمیک خالص نیست، بحثی است واقعی و مرتبط با رفتار و خطمشی و سرنوشت و آینده یک واحد اجتماعی و سیاسی که امروزه ملت ایران نام دارد و جا دارد که مطرح گردد و دنبال شود." (همان، ص ۱). مباحث دیگری همچون آزادی، فلسفه تطبیقی، کلام جدید، داستان‌نویسی برای نوجوانان، شرح اشعار حافظ و... نیز چنین بود و نباید محصول تفکر یا گریزهای فراغتی به حساب آید. مطهری روشنفکر و المی متعهد در برابر یک نسل بود و این نسل‌زبان و فرهنگ و آداب و رفتارهای خاصی را برای مفاهیمه ایجاب می‌نمود. "درسهایی در باب مارکسیسم" و "فلسفه حجاب" هر دو یک هدف را دنبال می‌کرد و "شرح مفصل منظومه" و "داستان راستان" هر دو برای پرورش طبقات متفاوت یک نسل آفریده و عرضه شده بود. مطهری سخنگوی زمان خود بود. او مسافر فرهنگ شریعت، سالک طریقت، خطیب جانها، استاد حکمت و جستجوگر حقیقت بود. برای او منبر خطابه و تریبون دانشگاه، ابزار احیای فرهنگ اسلامی در عصر جدید و در میان نسل نو پدید بود و سعی داشت هارمونی و هماهنگی منطقی و ایمان افروزی میان اسلام و ضرورتها و علوم نوپدید آورد. او به دشمنی بی‌حاصل با حاصل اندیشه‌ها و تجربه‌های نوین نمی‌پرداخت، زیرا تبعات آن را در صدمه به دین و ایمان مسلمانان به خوبی درک کرده بود، بلکه با آسیب شناسی نقاط ضعف و جنبه‌های منفی آن، مسلمانان را از آزمون خطاها برحذر می‌داشت و در عین حال نیاز اسلام به پرسشها و روشهای تازه برای طرح ارزشهای عمیق معنوی و پاسخگویی به نیازهای رو به تزاید انسان عریان از خودبیگانه و تنهایی مدرن را نیز دریافته بود. در یک کلام اوصیاد پرسشهای نو و غواص دریاچه‌های متلاطم بود که می‌دانست به دلیل وجود تلاطم، نمی‌توان از واقعیت دریاگریخت و کشتی به خشکی راند. مطهری با آن صدای‌گیرا و چهره محجوب و استدلال‌های مثال زدن و وقار عالمانه، همواره می‌تواند کرسی درسهایی خویش را در میان ما داشته باشد و کوششهای خستگی‌ناپذیر و پرشورش در دفاع از مفاهیم و ارزشهای اسلامی، همراه با شجاعت در نقدپیرایه‌ها و خرافات عامیانه و نیز دقت در طرح مسائل جدید و دستاوردهای معاصر، می‌تواند و می‌باید سرمشق مسلمان‌متعهد آگاه معاصر ایرانی باشد، مسلمان بودن در جهان معاصر بسیار دشوارتر از عهد پدران ماست، متعهد بودن به تنهایی نمی‌تواند ما را در مقابل صدمات و یورشهای جهان‌بی‌معنا و بی‌خدای مادی حفظ کند، آگاهی در غیاب ایمان و مسئولیت، خود حجابی پولادین و حصاری بی‌فرجام است، معاصر بودن در فقد هویت دینی و ایمان عرفانی و دانش‌های ضروری جهانی و فرهنگ بومی اصلا نمی‌تواند وجود داشته باشد و ایرانی بودن نیازمند حضور مستقل و مستمر و ساعی در همه عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی و هنری و اقتصادی و سیاسی با پشتوانه‌هایی به بزرگی همه آن صفاتی است که ذکر آن رفت.

پس آرمان بزرگ انقلاب اسلامی و پیام راهگشای آن می‌باید در این مجموعه متراکم و درخشان انسانی متجلی گردد: مسلمان متعهد آگاه معاصر ایرانی؛ مطهری اینگونه بود...